**در جستجوی شادی! ثمرۀ جستجو: مسیح!**

بِلز پاسکال؛ ریاضیدان نابغۀ فرانسوی، در سال ۱۶۶۲ از دنیا رفت. او تا سی و یک سالگی، از خدا گریزان بود، تا که در بیست و سوم نوامبرِ سال ۱۶۵۴، در ساعت ده و نیمِ شب، با خدا ملاقات کرد؛ و به عیسی مسیح ایمان آورد، ایمانی مستحکم و اساسی. هشت سال بعد، پاسکال از دنیا رفت؛ و دستنوشته‌ای از او یافت شد. آن دستنوشتۀ چرمین، که به کتش دوخته شده بود، بدین شرح است:

سال فیض، سال ۱۶۵۴، دوشنبه ۲۳ نوامبر، ضیافت در خیابان کِلِمنت . . . از ده و نیمِ شب، تا نیم ساعت پس از نیمه شب، آتش. خدای ابراهیم، خدای اسحاق، خدای یعقوب، نه خدای فیلسوفان و دانشمندان. یقین، شادی از صمیم قلب، آرامش. خدای عیسی مسیح. خدای عیسی مسیح. «خدای من، و خدای شما.» . . . شادی، شادی، شادی، اشک شادی . . . عیسی مسیح. عیسی مسیح. باشد که هرگز از او جدا نگردم.

در سال ۱۹۶۸، پاسکال، و سی. اِس. لوییس، و جاناتان ادواردز، و دان فولر، و کتاب‌مقدس، همگی دست در دست هم، با این واژگان، زندگی مرا برای همیشه تغییر دادند: «شادی، شادی، شادی، اشک شادی.» فکر اولیۀ کتابچۀ کوچکِ «در جستجوی شادی»، که در کلیسا موجود است، در آن روزها پا به عرصۀ وجود نهاد. اما پانزده سال، یا کمی بیش از آن بود که به نگارش درآمد.

به نوشتۀ داخل جلد این کتابچه توجه کنید. این است وجد و شادیِ پاسکال، در مقابل ترس من از شاد بودن:

همۀ انسانها در جستجوی شادی هستند؛ و هیچ‌کس از این قاعده مستثنا نیست. آنها طریقهای مختلفی را امتحان می‌کنند، اما هر طریقی که به کار گیرند، در نهایت هدفشان این است که به شادی برسند. هدف و آرمان آن کسی که به جنگ می‌رود، با آن کسی که از جنگ دوری می‌کند، یکی است. هر دو یک خواسته دارند، حال آنکه می‌خواهند با دیدگاهی متفاوت به خواسته‌شان برسند. انگیزۀ همۀ عملکردهای انسانها، رسیدن به شادی است. حتی آن کسی که خود را به دار می‌آویزد نیز می‌خواهد که به شادی دست یابد.

من هم گمان می‌کردم که چنین باشد، اما همیشه از این می‌ترسیدم که مبادا شاد بودن، گناه باشد. اینکه کسی بخواهد شاد باشد، نقصی اخلاقی به حساب می‌آمد. انکار نمودنِ خود، به معنای دست کشیدن از شادی بود، نه صرف‌نظر از شادیِ کمتر، برای شادیِ عظیم‌تر. آن‌گاه خدا به یاریِ این نویسندگان، مرا وادار کرد که کتاب‌مقدس را از نو بخوانم. آن را از نو بخوانم تا آنچه را که واقعاً تعلیم می‌داد، دریابم. کتاب‌مقدس را خواندم؛ و دربارۀ شادی به چیزی پی بردم که مرا برای همیشه تغییر داد. از آن زمان تا به حال، سعی من این بوده که آن حقیقت را درک کنم، آن را زیست نمایم؛ و آن را تعلیم دهم. مقولۀ شادی، مقولۀ تازه‌ای نیست، هزاران سال است که در کلام خدا وجود داشته است.

**کتاب‌مقدس دربارۀ «شادی» چه می‌فرماید**

بگذارید نمونه‌ای از گفتار کتاب‌مقدس دربارۀ «شادی» را به شما نشان دهم.

**هدف عیسی از هر آنچه تعلیم داد، شادی قومش بود.**

یوحنا ۱۵:‏۱۱ این را به شما گفتم، تا خوشیِ من در شما باشد؛ و شادیِ شما کامل گردد.

**وقتی اعتماد خود را بر مسیح قرار می‌دهیم، خدا ما را از شادی لبریز می‌سازد.**

رومیان ۱۵:‏۱۳ الان خدای امید، شما را از کمال خوشی و سلامتی در ایمان پر سازد.

**ملکوت خدا، شادی است.**

رومیان ۱۴:‏۱۷ زیرا ملکوت خدا، اَکل و شُرب نیست، بلکه عدالت و سلامتی و خوشی در روح‌القدس.

**ثمرۀ روح خدا در ما، شادی است.**

غلاطیان ۵:‏۲۲ لیکن ثمرۀ روح، محبت و خوشی و سلامتی است.

**هدف از هر آنچه رسولان انجام داده، و به نگارش درآوردند، شادی بود.**

دوم قرنتیان ۱:‏۲۴ نه آنکه بر ایمانِ شما حکم کرده باشیم، بلکه شادیِ شما را مددکار هستیم.

**مسیحی شدن یعنی دست یافتن به آن شادی که شما را مایل می‌گرداند تا از هر چیز دیگر دست کشید.**

متی ۱۳:‏۴۴ و ملکوت آسمان، گنجی را ماند، مخفی شدۀ در زمین، که شخصی آن را یافته، پنهان نمود؛ و از خوشیِ آن رفته، آنچه داشت فروخت؛ و آن زمین را خرید.

**شادی، با کلام خدا در کتاب‌مقدس، جان گرفته، و بقا می‌یابد.**

مزمور ۱۹:‏۸ فرایض خداوند راست است؛ و دل را شاد می‌سازد.

**شادی بر غم و اندوهِ آنانی که بر مسیح اعتماد می‌کنند، چیره می‌گردد.**

مزمور ۱۲۶:‏۵ آنانی که با اشکها می‌کارند، با ترنّم درو خواهند نمود.

مزمور ۳۰:‏۵ شامگاه، گریه نزیل می‌شود. صبحگاهان، شادی رخ می‌نماید.

**خدا خودش شادیِ ماست.**

مزمور ۴۳:‏۴ آن‌گاه به مذبح خدا خواهم رفت، به سوی خدایی که سُرور و خرمیِ من است.

مزمور ۱۶:‏۱۱ طریق حیات را به من خواهی آموخت. به حضور تو کمال خوشی است؛ و به دست راست تو لذتها تا ابدالاباد.

**شادی در خدا، از همۀ شادیهای زمینی سبقت می‌جوید.**

مزمور ۴:‏۷ شادمانی در دل من پدید آورده‌ای، بیشتر از وقتی که غلّه و شیرۀ ایشان افزون گردید.

**اگر شادی شما در خداست، هیچ‌کس نمی‌تواند آن را از شما بگیرد.**

یوحنا ۱۶:‏۲۲ الان محزون می‌باشید، لکن باز شما را خواهم دید؛ و دل شما خوش خواهد گشت؛ و هیچ‌کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت.

**خدا همۀ امتها، و همۀ مردم را فرا می‌خواند، تا به شادی که او به همۀ ایمانداران عطا می‌نماید، بپیوندند. هیچ تبعیض نژادی وجود ندارد. هیچ نژادپرستی وجود ندارد.**

مزمور ۶۷:‏۴ امتها شادی و ترنّم خواهند نمود.

مزمور ۶۶:‏۱ ای تمامی زمین، برای خدا بانگ شادمانی بزنید.

**کل پیغام مسیحیت، از ابتدا تا به انتها، خبر خوشِ شادیِ عظیم است.**

لوقا ۲:‏۱۰ فرشته ایشان را گفت: «مترسید! زیرا اینک بشارتِ خوشیِ عظیم به شما می‌دهم، که برای جمیع قوم خواهد بود».

اشعیا ۵۱:‏۱۱ و فدیه‌شدگانِ خداوند، بازگشت نموده، با ترنّم به صهیون خواهند آمد؛ و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود؛ و شادمانی و خوشی را خواهند یافت؛ و غم و ناله فرار خواهد کرد.

**وقتی در بازگشت دوبارۀ مسیح، او را ملاقات کنیم، به شادیِ ماندگارش وارد خواهیم گشت.**

متی ۲۵:‏۲۳ آقایش وی را گفت: «آفرین ای غلام نیکِ متدیّن . . . در خوشی خداوندِ خود داخل شو».

شاید تکان دهنده‌ترین چیزی که در سال ۱۹۶۸ تجربه کردم، این بود که واضح و آشکار به این مشاهده رسیدم که شاد بودن در خدا، یک حکم است. می‌توانید این حقیقت را در صفحۀ دوم این کتابچه مشاهده نمایید:

مزمور ۳۷:‏۴ و در خداوند تمتّع ببر، پس مسألت دل تو را به تو خواهد داد.

مزمور ۳۳:‏۱ ای صالحان در خداوند شادی نمایید! زیرا که تسبیح خواندن، راستان را می‌شاید.

مزمور ۳۲:‏۱۱ ای صالحان در خداوند شادی و وجد کنید؛ و ای همۀ راست‌دلان ترنّم نمایید.

کتاب‌مقدس، به شاد بودن حکم می‌کند، زیرا این فقط شادی ما نیست که در مخاطره است، بلکه جلال خدا، حرمت و آوازۀ خدا در خطر است. اگر در خدا شاد نباشیم، اگر خدا گنجینۀ ما، و سُرورِ ما، و خرسندیِ ما نباشد، بدین‌ترتیب، او بی‌حرمت گشته، جلالش خوار و خفیف شمرده شده، و آوازه‌اش لکه‌دار می‌شود. از این‌رو، خدا هم برای خیریت ما، و هم برای جلال خودش، به ما حکم می‌کند که شاد باشیم.

این کشف و مشاهده، مرا یاری نمود تا پیغام اصلیِ مسیحیت، پیغام اصلیِ انجیل؛ یعنی خبر خوشِ عیسی مسیح را درک نمایم؛ و این کتابچۀ کوچک: در جستجوی شادی، به این منظور نوشته شد، تا چکیده‌ای از انجیل مسیحی را ارائه دهد؛ و نشان دهد که انجیل، چگونه گناهکاران را نجات داده، و به آنها شادی جاودانه می‌بخشد.

خطرناک است که سعی کنیم اقیانوسی را در قطره باران بگنجانیم، همچنان که سعی کنیم عدالت و محبت خدا را در یک کتابچه بگنجانیم. اما فکر می‌کنم در کنار خطرش، این کار سرشار از محبت است، این کار لازم است. خدا خودش یک بار چنین کرد. او خودِ نامتناهی‌اش را در وجود انسانی، در وجود عیسی مسیح گنجاند (کولسیان ۲:‏۹). این بسی حیرت‌انگیزتر از آن است که اقیانوسی را در قطره باران بگنجانیم؛ و این محبت بود. زیرا عیسی مسیح هم خدا بود و هم انسان، تا بتواند برای گناهان ما جان دهد. اما بسیاری خدا را در او ندیدند. و من این خطر را به جان می‌خرم، چرا که شاید بسیاری انجیل را در این کتابچۀ کوچک نبینند؛ و این خطری بزرگ است، چرا که من خدا نیستم؛ و من عاری از خطا نیستم. اما شما را دوست دارم؛ و می‌خواهم آنچه را که خدا برای نجاتتان به انجام رسانده، مشاهده کنید.

پس آیا در سراسر این کتابچه، با من همراه می‌شوید؟ اگر هنوز به عیسی ایمان ندارید، فقط سعی کنید در مقابل آنچه که خدا دربارۀ خودش، و دربارۀ شما آشکار می‌سازد، ایستادگی نکنید؛ و از خدا بخواهید تا حقیقت را برایتان تأیید نماید؛ و از هرچه که حقیقت نیست، محفوظتان دارد؛ و اگر ایماندار هستید، آنچه زندگی‌تان را بر آن بنا کرده‌اید، طراوت بخشید؛ و آماده باشید تا اگر خدا هدایتتان می‌کند، از این کتابچۀ کوچک استفاده نموده، و بهترین خبر عالم را با دیگران در میان بگذارید. باشد که در این یکشنبۀ عید قیام، مسیحِ رستاخیز یافته، حرمت یابد!

در ابتدا، به دو حقیقت از کتاب‌مقدس در کنار یکدیگر توجه نمایید.

**حقیقتِ شماره ۱: خدا ما را برای جلال خویش آفرید.**

«پسران مرا از جای دور، و دخترانم را از کرانهای زمین بیاور . . . او را به جهت جلال خویش آفریدم» (اشعیا ۴۳:‏۶-‏۷).

**حقیقتِ شماره ۲: همۀ انسانها باید برای جلال خدا زیست نمایند.**

«پس خواه بخورید، خواه بنوشید، خواه هرچه کنید، همه را برای جلال خدا بکنید» (اول قرنتیان ۱۰:‏۳۱).

هر دو حقیقت، تقریباً یکی هستند. این‌طور نیست؟ پس تفاوتشان در چیست؟ چرا این دو حقیقت، در یک آیه ترکیب نشده، و در دو آیۀ جداگانه عنوان شده‌اند؟ تفاوت در اینجاست که حقیقتِ شماره یک، از آنچه خدا مقرر نموده، سخن می‌گوید؛ و حقیقتِ شماره دو، به وظیفۀ ما اشاره می‌کند. جدا نگاه داشتن آنها، و قرار دادنشان در این ترتیب، گویای نکته‌ای بسیار اساسی دربارۀ واقعیت است. اگر این‌گونه نبینیم، به احتمال بسیار، انجیل را خبر ارزشمندی که به واقع هست، نمی‌بینیم؛ و مرگ سهمگین مسیح، صرفاً عملی بس مبالغه‌آمیز و فاحش به چشم خواهد آمد. نکتۀ اساسی این است که خدا منشأ همه‌چیز، و میزان سنجش همه‌چیز، و هدفِ همه‌چیز است؛ و در کل جهان هستی، اصلِ مطلب، خداست.

من و طلیتای هفت ساله‌ام، دیروز شنبه طبق قرارمان، ناهار را در رستوران آربی در خیابان لِیک صرف کردیم. وقتی از خیابان هیاواتا پیچیدیم، وانتی آبی در جلویمان پدیدار شد؛ و به طلیتا گفتم: «من نوشتۀ روی سپر این وانت را دوست ندارم.» او نمی‌توانست از جایی که نشسته بود، آن نوشته را ببیند، برای همین، من برایش خواندم؛ و آن نوشته چنین بود: «اصلِ مطلب، من هستم.» و بر واژۀ من نیز تأکید نموده بود. به همین دلیل است که درک انجیل عیسی، برای بسیاری، بسی دشوار است. انجیل عیسی، واقعیت را به شکل دیگری می‌نگرد. اصلِ مطلب، ما نیستیم. اصلِ مطلب، خداست.

خدا چنین تدبیر نمود که ما برای جلالش زیست نماییم. سراسر کتاب‌مقدس چنین تعلیم می‌دهد؛ و از این‌رو، خواندگیِ زندگیِ ما، و وظیفۀ ما این است که برای جلال او زیست نماییم. خود را بیازمایید: آیا محبت خدا به شما بدین معناست که شما را در مرکز قرار دهد؟ و یا محبتش بدان معناست که به بهایی گران، با قرار دادن خویش در مرکز، شما را شادی جاودانه بخشد؟ شما به همین منظور آفریده شدید، اینکه در مرکز بودنِ خدا، شادی شما، و جلال خدا باشد.

حال، به دو حقیقت دیگر در کنار هم توجه نمایید.

**حقیقتِ شماره ۳: همۀ ما آن‌طور که باید، خدا را جلال نداده، و از آن قاصر مانده‌ایم.**

«همه گناه کرده‌اند؛ و از جلال خدا قاصر می‌باشند» (رومیان ۳:‏۲۳).

**حقیقتِ شماره ۴: همۀ ما زیر محکومیت عادلانۀ خدا قرار داریم.**

«مزد گناه، موت است» (رومیان ۶:‏۲۳).

این دو حقیقت نیز مانند دو حقیقتِ اول، می‌توانند در یک متن گنجانده شوند، این‌طور نیست؟ ما می‌توانیم چنین بگوییم: «از آنجایی که همۀ ما گناهکاریم، سزاوار محکومیت خداییم؛ ما سزاوار مجازاتیم.» ولی اگر چنین بگوییم، از نکته‌ای اساسی غافل می‌مانیم؛ و آنچه که از آن غافل می‌مانیم، همان چیزی است که حقیقتِ شماره سه بر آن تأکید می‌ورزد؛ و آن نکته این است که گناه، در اصل این نیست که ما چگونه با دیگران رفتار کرده‌ایم، بلکه آنچه ما را گناهکار می‌سازد، این است که ما چگونه با خدا رفتار نموده‌ایم.

آن نوشتۀ پشت وانت، باز هم اشتباه می‌بود، حتی اگر منظورش این بود که «اصلِ مطلب، گناهِ من است.» طرح و تدبیر خدا برای خلقت، این است که خودش در مرکز قرار داشته باشد. خداست که در مرکز وظایف ما قرار دارد، چرا که ما مخلوقیم؛ و در مرکز قرار داشتن خدا، اصلِ گناهکار بودن ما را تعریف می‌کند، چنان که رسالۀ رومیان ۳:‏۲۳ می‌فرماید، گناه، قاصر ماندن از جلال خداست؛ یعنی که عظمت چیزی دیگر را به عظمت خدا ترجیح داده، و از آن لذت ببریم. گناه در درجۀ اول، در چگونگی رفتار ما با خدا خلاصه می‌شود، نه در چگونگی رفتار ما با دیگران.

اگر توهین به خدا را گناه نبینیم؛ و بارِ این گناه را احساس نکنیم، وحشت جهنم، و یا صلیب خونین مسیح، هرگز برایمان معنایی نخواهند داشت. گناه فقط این نیست که انسان با انسان بدرفتاری کند. گناه در اصل، بدرفتاری انسان با خداست. گناه این است که انسان خدا را رد می‌کند. گناه این است که انسان خدا را نادیده می‌گیرد. گناه این است که انسان چیزهای دیگر را به خدا ترجیح می‌دهد؛ و بدین شکل، انسان خدا را خوار و خفیف می‌شمارد. این اصلی‌ترین هتکِ حرمت در کل عالم است. برای اینکه مجازات هولناکی که حقیقتِ شماره چهار بدان اشاره می‌کند، عادلانه به نظر رسد، باید که این حقایق را احساس کنیم.

همۀ ما خدا را تحقیر کرده، و غضبش را بر خود خریده‌ایم. این بزرگ‌ترین مشکل ماست؛ بزرگ‌تر از مشکلات اقتصادی، بزرگ‌تر از روابط بین‌المللی با عراق، یا کرۀ شمالی، بزرگ‌تر از دشواریهای ازدواج، و بزرگ‌تر از سرطان جانکاه و آزارنده. اولین منظور، و در واقع منظور اصلیِ انجیلِ مسیحی، چاره اندیشیدن برای این مشکل است. چگونه می‌توانیم از داوری عادلانۀ خدا نجات یابیم؟ انجیل، ثمرات فراوان و شگفت‌انگیزی به همراه دارد! اما رهایی یافتن از داوری خدا، اصلی‌ترین ثمره‌ای است که ثمرات دیگر را بر خود استوار می‌سازد.

حال، به انجیل می‌رسیم. بیایید دو حقیقت آخر را در کنار هم بررسی نماییم.

**حقیقتِ شماره ۵: خدا یگانه پسرش؛ عیسی را فرستاد، تا شادی و حیات جاودان به بار آورد.**

«این سخن، امین است؛ و لایق قبولِ تامّ، که مسیح عیسی به دنیا آمد، تا گناهکاران را نجات بخشد» (اول تیموتائوس ۱:‏۱۵).

**حقیقتِ شماره ۶: برکاتی را که مسیح با مرگ خود، بهایشان را پرداخت، از آنِ کسانی است که توبه کرده، و اعتمادشان را بر او قرار می‌دهند.**

«پس توبه و بازگشت کنید، تا گناهان شما محو گردد» (اعمال رسولان ۳:‏۱۹).

«به خداوند عیسی مسیح ایمان آور، که نجات خواهی یافت» (اعمال رسولان ۱۶:‏۳۱).

و باز هم می‌توانیم این دو آیه را با هم یکی سازیم. می‌توانیم بگوییم: «چارۀ گناه و تقصیر و محکومیت چیست؟» و پاسخ این است: «به خداوند عیسی مسیح ایمان آور، که نجات خواهی یافت.» اما این پاسخ، در اصل پاسخ کاملی نیست! اگر شما در حال خفه شدن در آب هستید، فریاد زدن و کمک طلبیدن، شما را از خفگی نجات نمی‌دهد، بلکه غریق نجاتان و وسایل امدادرسانی و (در صورت لزوم) تنفس مصنوعی، درمان اصلی هستند. فریاد کمک، فقط شما را به وسیلۀ نجات وصل می‌کند؛ و یا اگر دچار حملۀ قلبی شوید، با مرکز فوریتهای پزشکی تماس می‌گیرید، اما این تماس، درمان اصلیِ شما نیست، بلکه آمبولانس و بهیاران و اِحیای قلب و پرستاران و جراحان و داروها، درمان اصلی هستند. تماس با مرکز فوریتهای پزشکی، فقط شما را به وسیلۀ نجات وصل می‌کند.

توبه از گناه، و ایمان آوردن به عیسی (حقیقتِ شماره شش)، شما را به کار نجاتبخش خدا در مسیح وصل می‌کند. دو هزار سال پیش، مسیح کاری را به انجام رساند، تا ما را نجات بخشد. او آمد؛ و در مقام پسر خدا، کامل و بی‌عیب زیست؛ و به جای همۀ کسانی که اعتماد خود را بر او گذارند، جان داد. رسالۀ اول پطرس ۳:‏۱۸: «مسیح برای گناهان یک بار زحمت کشید؛ یعنی عادلی برای ظالمان، تا ما را نزد خدا بیاورد.» ایمان ما، اساس نجاتمان نیست، بلکه ما را به اساس نجاتمان وصل می‌کند. مسیح، اساس نجات ماست.

او به جای ما محکوم شد؛ و به جای ما جان داد؛ و عدالت کاملش، جایگزین گناه و نقصان ما شد؛ و رستاخیزش از مردگان، نجات و شادی ما را تا ابدالاباد اثبات نمود و امنیت بخشید. کتاب‌مقدس می‌فرماید: «اما هرگاه مسیح برنخاسته است، ایمان شما باطل است؛ و شما تاکنون در گناهان خود هستید . . . لیکن بالفعل، مسیح از مردگان برخاسته، و نوبر خوابیدگان شده است» (اول قرنتیان ۱۵:‏۱۷، ۲۰). چون او به خاطر ما جان داد و از مردگان برخاست، همۀ آنانی که بر او اعتماد نمایند، از حیات جاودان، و شادی روزافزون برخوردار خواهند گشت.

زندگی‌تان را به او بسپارید. ازدواجتان، و مجرد بودنتان را به او بسپارید. شغلتان، و موقعیت مالی‌تان را به او بسپارید. تندرستی‌تان را به او بسپارید؛ و در شالودۀ همۀ اینها، گناهان و تقصیرات و ترسهایتان را به او بسپارید. او از پیش برای نجات شما دست به کار شده، و آن را به انجام رسانده است. او جان داده، و از مردگان برخاسته است؛ و اگر به او ایمان آورید، نجاتی را که به ارمغان آورده، از آنِ شما خواهد بود؛ و وقتی نجات یابید، دلیل آفریده شدنتان به تحقق خواهد پیوست: جلال خدا، تا ابد در شادی شما بازتاب خواهد یافت.